

جامعه روستایی ایران در آستانه انقلاب مشروطه

فروزان ادیب فر

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات

چکیده

در آستانه انقلاب مشروطه همچون سراسر قرن سیزدهم ه. نوزدهم م. مهمترین بخش تولیدی کشور کشاورزی و جامعه روستایی ایران بود. وضعیت نیمه استعماری ایران و پیوند خوردن آن با تجارت جهانی تغییرات مهمی در الگوی کشاورزی بوجود آورد. فروش زمینهای خالصه و تبدیل آنها به زمینهای خصوصی و سود فراوانی که در تولید محصولات کشاورزی همچون تریاک نهفته بود، تجار شهری را نیز به خرید زمین ترغیب کرد. کم توجهی به کاشت محصولات معیشتی همچون گندم و سیستم ناقص ارتباطات در ایران قحطی‌هایی را در کشور ناشی شد که عده عظیمی را در طی این قرن به نابودی کشاند. نابودی صنایع داخلی و رو آوردن به محصولات خارجی روند ترک روستاها و مهاجرت به شهرها و مناطق دیگر را سرعت بخشید. از خصایص این قرن فروپاشی روش زمین‌داری قدیم است که با انقلاب مشروطه بیشتر نمود یافت. این مقاله با استناد به بررسی منابع اصلی به مرور اوضاع جامعه روستایی ایران در آستانه انقلاب مشروطه می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: جامعه روستایی، زمین، بهره مالکانه، محصولات تجاری، آستانه انقلاب مشروطه.

مقدمه

روستائیان ایرانی در عصر قاجار همانند پیش از آن، زحمتکش‌ترین و فقیرترین مردم ایران بودند که رقم قابل ملاحظه‌ای از جمعیت کشور، یعنی چیزی حدود ۵۰٪ از کل جمعیت را به خود اختصاص داده بودند (عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ص ۴۸). آنها علاوه بر تحمل شرایط سخت کار کشاورزی، فشار روزافزون مالک، فرستادگان مالک، حکام و فرستادگان آنها، نمایندگان حکومت مرکزی و زاهدان ریایی را نیز می‌بایست تحمل می‌کردند. (پولاک، سفرنامه، ص ۳۱۸). در آستانه انقلاب مشروطه همچون سالهای متمادی پیش، تمامی سنگینی نظام مالیاتی بی‌حساب و بی‌قاعده کشور بر دوش دهقان ایرانی بود. در میان منابع درآمد حکومت، مالیات اراضی در رده اول اهمیت قرار داشت (عیسوی، تاریخ اقتصادی، ص ۵۷۲) و در بسیاری موارد علاوه بر متولی رسمی افراد دیگری نیز در اخذ آن دخل و تصرف داشتند (اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۲۳). گرچه جامعه روستایی ایران تولید کننده درآمد ملی کشور بود، به عنوان عمده‌ترین بخش جمعیتی، بیشترین مصرف کنندگان کالاهای تولید شده هم بودند. باید گفت جامعه روستایی ایران به خاطر فقر بیش از حد از عوامل کندکننده تحولات ساختاری در اقتصاد ایران و از عوامل اصلی محدودکننده بازار داخلی بود (احمد اشرف، موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، ص ۱۲۷).

اوضاع جامعه روستایی ایران در اواخر قرن ۱۳ ق. / ۱۹ م

در اکثر منابعی که در عصر قاجارها چه توسط خارجیها و چه افراد ایرانی نوشته شده‌اند به فراخور موضوع وضع این جامعه از کشور رضایت‌بخش توصیف نشده است. به عنوان مثال به اوضاع وخیم رعایای حومه شیراز در حوالی سال ۱۲۵۶ ه. ق منعکس در سفرنامه مامورین محمدشاه (دو سفرنامه از جنوب ایران در سالهای ۱۲۵۶ ق و ۱۳۰۷ ق، ص ۵۳) و مقایسه آن اوضاع با آبادانی زمان زندیه (همان، ص ۵۴) می‌توان اشاره کرد. در بیشتر منابع خارجی خصوصاً سفرنامه‌ها نیز می‌توان شرح مبسوطی از این جریان یافت. به طور مثال فریزر "دهقان ایرانی را صاحب ذخیره سهمی کوچک از غلات" (فریزر، سفرنامه فریزر، ص ۲۰۴) ندانسته است. از سفرنامه‌نویسان داخلی نیز نوشته‌های محمدعلی سیاح آئینه شفاف‌ی برای منعکس کردن اوضاع این جامعه است. او "روستایی ایرانی را نمونه مسلمی برای درک مفهوم ظلم می‌داند و تمامی لباس آنها را به قیمت جل یک اسب از طبقه ثروتمند جامعه ندانسته است" (محمدعلی سیاح، سفرنامه حاج سیاح، ص ۱۳۷).

سیستم ارباب رعیتی حق انتخاب برای روستایی باقی نمی‌گذاشت، او می‌دانست که اگر شرایط سخت مزارعه را نپذیرد حق کشت یا نسق خود را از دست داده و نتیجه‌اش آوارگی و خوش‌نشینی خواهد بود (لمتون، مالک و زارع، ص ۳۱۹). در حقیقت اقتصادی که بر جامعه روستایی

ایران حاکم بود، اقتصاد بخور و نمیر معروفی بود که سالها بر این جامعه سایه افکنده بود. اوضاع فرهنگی جامعه روستایی نیز چشم انداز تعامل و همکاری مابین روستاهای همجوار را منعکس نمی کرد زیرا در منابع همان روز گزارشات فراوانی از کشمکش ها و زد و خورد های محلی روستاهای بیان شده است (اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان، ج ۲۵۴، ص ۲۵۲-۲۵۴) که گاهی این درگیریها در قالب و پوششهای فرقه ای نیز خودنمایی می کرد (جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ص ۲۷۲-۲۷۱). این روند تا اواخر قرن سیزدهم ه. ق که کشاورزی ایران درگیر مسائل مهمتری همچون تجاری شدن و درگیر شدن با اقتصادی جهانی شده بود همچنان ادامه داشت و تا پایان قرن نوزدهم م. در آستانه انقلاب مشروطه نیز به وضوح قابل لمس بود.

خودبسندگی جامعه روستایی

دهقانان ایران در گذر زمان در روستاهای پراکنده، تقریباً خودبسند و متجانس زندگی می کردند. با آنکه رعایا اساساً وابسته و مقید به زمین ارباب و روستای خود نبودند (همچون اروپا) اما در حقیقت تا آخر عمر در همان روستایی که به دنیا می آمدند زندگی می کردند و غالباً جز روستاهای همجوار خود به مناطق دیگری نمی رفتند (اشرف، دهقانان، زمین، انقلاب، ص ۶). گرچه در مواردی مجبور به مهاجرت می شدند، از جمله زمانی که از عهده تعهدات خود بر نمی آمدند و شرایط ماندن برای ایشان غیر قابل تحمل می شد (دو سفرنامه از جنوب، ص ۵۳).

اهالی هر روستا بیشتر مایحتاج خود را از همانجا فراهم می کردند و رابطه یک جانبه ای با شهرها داشتند، به این صورت که مازاد تولید کشاورزی روستا توسط دولت و تپولداران و زمین داران گرفته می شد و به شهرها سرازیر می گردید، درحالی که به جز برخی کالاها آن هم از نیمه دوم قرن ۱۹/۵۱۳ م. به بعد مثل چای و شکر، از شهر فراورده های دیگر دریافت نمی کردند. خودگردانی و خودکفایی آنها به حدی بود که در نواحی شمالی و شمال شرقی ایران برای تولید ابریشم و اجناس پنبه ای همه مراحل تولید را از پرورش درخت توت گرفته تا کرم ابریشم و تولید پنبه را خودشان بر عهده داشتند. آنها از بازارهای محلی فقط مقدار ناچیزی نمک، فلفل، تنباکو و لوازم خانه می خریدند (آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۸). پراکندگی جمعیت در نواحی وسیع و فقدان آب یا حمل و نقل ماشینی از رشد یک بازار ملی جلوگیری می کرد، این مسئله در تولید پائین، فقر روستائیان، زندگی اقتصاد طبیعی آنها و تماس کم آنها با بازار نقش اساسی بازی می کرد (عیسوی، تاریخ اقتصادی، ص ۴۰۱). خودکفایی روستاهای ایران به نفع تجارت و رونق آن در کشور نبود و بر این روند تاثیر منفی داشت و در نتیجه کندی سیر رشد تجارت و فقر اکثریت جمعیت باعث کوچکی بازار داخلی می شد و راه را برای تولیدات غیر کشاورزی هم سخت تر می ساخت.

صنایع دستی

صنایع دستی روستا، که محصول آنها معمولاً بیشتر به مصارف همان دهات می‌رسید قرن‌ها بدون تغییر باقی می‌ماند. به طور کلی صنعت خانگی در دهات مکمل فعالیت کشاورزی بود و گاه نقش مهمی در تامین معاش قشرهایی از روستائیان داشت زیرا گاهی بخشی از آنها برای فروش به شهر عرضه می‌شد.

در آستانه انقلاب مشروطه همچون سراسر قرن نوزدهم می‌توان قالی بافی، ابریشم بافی، دباغی، کوزه‌گری و عمل آوردن تریاک را از مهمترین صنایع ایران دانست، که علاوه بر احتیاجات داخلی مقداری از آن به خارج نیز صادر می‌شد.

قالی بافی از مهمترین آنها بود که تقریباً در همه نقاط کشور هزاران خانوار روستایی و شهری به این فعالیت مشغول بودند. قالی ایران به خاطر طرح و بافت خاصی که داشت مورد توجه اروپائیان بود به گونه‌ای که سه شرکت انگلیسی به نامهای زیگلر، شرکت تولید قالی ایران و شرکت تولید قالی شرق در کار تولید آن سرمایه‌گذاری کرده و فعالیت می‌کردند (اشرف، موانع رشد سرمایه‌داری، ص ۵۵). در کار تریاک نیز شرکتی مثل دیوید ساسون^۱ که به تجارت خارجی و واردات و صادرات میان بریتانیا و ایران مشغول بود سرمایه‌گذاری داشت (همان، ص ۵۴).

پرورش و تولید ابریشم نیز مخصوص فعالیت‌های روستایی بود. از میان صنایع یاد شده می‌توان دباغی را نیز یک صنعت روستایی به حساب آورد که به شکل ابتدایی در بسیاری از نقاط کشور وجود داشت. روسها خواهان چرم و ابریشم بافته و نبافته ایران بودند (میرزا صالح شیرازی، مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح، ص ۸۳).

دلیل اینکه بیشترین بخش صادرات به روسیه و ترکیه صورت می‌گرفت مشکل فراوان حمل و نقل بود، فاصله ایران با اروپا، زیاد و راه‌های ارسال کالا بسیار کند و پرهزینه بود. گرچه بخشی از ابریشم ایران به سایر نقاط اروپا هم صادر می‌شد اما به جز ابریشم صدور کالاهای دیگر به سایر نقاط اروپا مقرون به صرفه نبود (شیرین مهدوی، زندگی‌نامه حاج محمدحسین کمپانی، ص ۱۰۹).

تاثیر وضعیت نیمه استعماری ایران بر جامعه روستایی

روستاهای ایران که قرن‌ها، بدون دگرگونی چندان، به حیات خود ادامه می‌دادند در دهه‌های آخر قرن نوزدهم م. رفته رفته در اوضاع و احوال متفاوتی قرار گرفتند. در این اوضاع چهره روستاها و شیوه زندگی و ارتباط اجتماعی روستائیان ابتدا به آرامی و آنگاه با شتاب فزاینده‌ای دگرگون شد، و این زمانی بود که اقتصاد ایران به اقتصاد توانمند و سلطه جوی جهانی پیوند خورد و جامعه روستایی و بخش کشاورزی نیز در هماهنگ شدن با اوضاع جدید که خصایص

1- Messrs.D.sassoon and co.

نیمه استعماری و وابسته داشت، در جریان دگرگونی قرار گرفت. در وضعیت نیمه استعماری دو نیروی استعمارگر در حوزه‌های نفوذ سیاسی و اقتصادی خویش در سرزمینی به رقابت با هم می‌پرداختند، بدون آنکه آن سرزمین را به روش استعمار کهن اداره کنند (اشرف، موانع رشد سرمایه‌گذاری، ص ۴۶). بخش کشاورزی در این اوضاع می‌بایست محصولی را تولید می‌کرد که مورد نیاز بازار جهانی می‌بود و از طرفی نقدینگی لازم برای وارد کردن مصنوعات کارخانه‌های در حال پیشرفت اروپایی را فراهم می‌ساخت و این عامل مهمی در تحول جامعه روستایی بود؛ عامل دیگر در ارتباط با بازار جهانی، رشد مراکز شهری در مسیر این داد و ستد بود، که روستایی مهاجر را به شهرها سوق داد و درهای روستا را به سوی محصولات خارجی گشود. پنبه، توتون و تنباکو، تریاک در زمره محصولات تجاری به‌شمار می‌آمدند که پس از شکست تولید ابریشم در ایران برنج هم به این فهرست اضافه شد.

بسیاری از تجار شهری با خرید زمین و توسعه کشت محصولات نقدی‌آور در مسیر جدیدی برای کسب سود بیشتر قرار گرفتند. هر چه سالهای قرن نوزدهم بیشتر سپری می‌شد کشور به اقلام صادراتی بیشتری نیاز پیدا می‌کرد، زیرا برای واردات روزافزون خود به نقدینگی بیشتری محتاج بود. واردات فراوان منسوجات انگلیسی از منچستر و گلاسکو از این قبیل بود (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۵۱) کم‌کم در نظام سنتی تولید کشاورزی ایران تغییرات و تحولاتی روی داد که هدفمند و قانونمند درونی این نظام نبود، تغییراتی که در تجارت خارجی ایران، در ارتباط با تجارت جهانی روی داده بود و بر الگوهای کشاورزی ایران هم تاثیر داشت، محصول پیشرفت کشورهای اروپایی بود. سعی در بالا بردن کیفیت پاره‌ای از محصولات مثل پنبه، رواج دانه‌های جدید گیاهی، مثل توتون، منحصر شدن کشت بعضی محصولات به مناطقی خاص، معرفی ماشین‌هایی مثل پنبه‌پاک‌کنی، ورود سرمایه‌های تجاری به روستاها مانند تلاشی که تجار اراضی ایران یا روسی در توزیع تخم نوغان غیرآلوده بین صاحبان باغهای توت به مقدار دریافت ۱/۳ از محصول آنها کردند (ابوت، دبلیو، جی، نامه به تامسون، اسناد وزارت امور خارجه، ۳۲۸-۶۰) همه و همه از نمود این جریان بود.

اما این تغییرات و تحولات در نظام کشاورزی ایران، نتیجه خود را به طور اعم بر تمامی کشور و به خصوص بر جامعه روستایی گذاشت، به عبارتی رواج کشت محصولات تجاری در ایران شاید انسان را تنها متوجه تاثیرات اقتصادی آن سازد، اما بدون شک تاثیراتی که در معاملات اجتماعی و سیاسی کشور بر جای گذاشت غیر قابل انکار است که می‌توان به شکل ذیل آنها را دسته‌بندی کرد:

(۱) بسیاری از تجار شهری با خرید زمین و توسعه کشت محصولات نقدی‌آور گرچه برای مدت کوتاهی نقدینگی قابل توجهی را وارد کشور کردند ولی حداقل تاثیر توسعه کشت این محصولات بروز قحطی‌های پی در پی در ایران بود.

- ۲) علاوه بر قحطی از عوامل زیانبخش دیگر کشت تریاک به لحاظ اقتصادی، رواج اعتیاد به آن در میان روستائیان و سایر مناطق ایران بود.
- ۳) بلوایی که در کشور به خاطر قرارداد توتون و تنباکوی سال ۱۸۹۰ م. به پا شد، سرآغازی برای جنبش‌های بعدی شد که بر گرفته از تأثیرات اجتماعی و سیاسی این جریان بود.
- ۴) قرار گرفتن ایران در مسیر توسعه تجارت خارجی کشورهای مثل روس و انگلیس، یک نتیجه دیگر هم داشت و آن انهدام صنایع داخلی کشور بود.
- ۵) تعطیلی کارگاه‌های صنایع دستی در کشورها و ترک روستاها توسط کشاورزان جمعیت انبوهی از کارگران ایرانی را وادار به مهاجرت کرد، که یکی از نتایج بارز این مهاجرت‌ها آگاهی بیشتر سیاسی و اجتماعی بود که در انقلاب مشروطه تأثیر داشت.
- ایران بدون شک در مسیر مقتضیات سرمایه‌داری اروپا قرار گرفته بود، اما تغییرات بنیادی که در الگوهای تولید، خصوصاً در کشاورزی روی داد اصلاً به نفع داخل نبود.
- در نیمه قرن سیزدهم ه. هزاران دهقان و شهرنشین از ایالت‌های جنوبی و مرکزی در جستجوی کار به کرانه خزر مهاجرت کردند و عده زیادی از دهقانان آذربایجانی و گیلانی خیل عظیم بیکارانی را تشکیل می‌دادند که در جستجوی شغل روانه قفقاز و آسیای میانه شده بودند. اکثر این کارگران در کارهای معمولی و ساده مورد استفاده قرار می‌گرفتند که علیرغم و شاید به سبب فقر و تنگدستی‌شان از طرف مردم میزبان هم بسیار تحقیر می‌شدند. آنها یا به عنوان کارگران ساده کشاورزی دستمزد نقدی می‌گرفتند و یا بخشی از محصول را دریافت می‌کردند. باربری در باراندازها و کارگری در کارخانه‌ها و بعدها در صنعت نفت باکو نیز از سایر اشتغالات آنها بود. در مورد تعداد دقیق ایرانیان مهاجر در قفقاز آمار دقیقی در دست است که به هر تقدیر شمار فراوان آنها را نشان می‌دهد. زین‌العابدین مراغه‌ای در سیاحتنامه به موردی اشاره کرده که با وسواس بیشتری باید با آن مواجه شد، او به گورستان‌های شمال ایران اشاره کرده که تنها نام‌های زنانه در سنگ‌های قبر به چشم می‌خورد، او شمار ایرانیان ساکن قفقاز را شصت هزار نفر دانسته است (مراغه‌ای، سیاحتنامه، ص ۲۶-۱۰) ناظم‌الاسلام با توجه به نامه‌ای از طرف خود مهاجرین برای یکی از مجتهدین بزرگ تهران در مرداد ۱۲۸۵ ه. ش تعداد ۵۰ هزار نفر ایرانی را که بر اثر ظلم و ستم مقامات دولتی کشور خود را ترک کرده‌اند و در باکو به سر می‌برند را خاطرنشان کرده است (ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۳۵۹). او کل جمعیت ایرانی مهاجر به روسیه را یک میلیون نفر ذکر کرده است (همان).
- باید گفت که این کارگران بسیاری به صورت فصلی به مهاجرت می‌پرداختند و چون با مبداء خود قطع ارتباط نکردند، حامل افکار تند انقلابی از مناطقی همچون قفقاز به ایران بودند، آن دسته هم که به صورت دائم ساکن شده بودند به زودی در زمره انقلابیون آتی قفقاز قرار گرفتند.

از عوامل عدم تمرکز دیوانی در دولت قاجار، بالا بودن هزینه آن بود و به خاطر روند بد اقتصاد کشور که از سده هجدهم آغاز شده بود (کاتوزیان، نه مقاله در جامعه شناختی تاریخی ایران، ص ۴۱). حکومت از صرف مبالغ گزاف در این خصوص عاجز بود، توسعه تجارت داخلی و خارجی ایران در قرن نوزدهم موجب توسعه ارتباطات نیز شد و این امر در وحدت و در تمرکز امور و انتقال مفاهیم آزادی خواهی نقش بسزایی بازی کرد. یافته‌های مهاجران به قفقاز و سایر کشورها در بیداری مردم موثر افتاد. بیان این مطالب شاید در نگاه اول با بحث کشاورزی و جامعه دهقانی ایران چندان مرتبط به نظر نیاید، اما با تامل بیشتر در موضوع در می‌یابیم که تحولات در تجارت خارجی ایران در قرن سیزدهم ۰.۵ / نوزدهم م. نه تنها بر اقتصاد اربابی و خصوصاً کشاورزی و جامعه روستایی ایران تاثیر مستقیم گذاشت، بلکه خارج از چارچوبه روستاها تغییراتی همچون انقلاب مشروطه را آفرید.

قشربندی جامعه روستایی

از اینکه در میان جامعه روستایی ایران نوعی قشربندی وجود داشت تردیدی نیست. زیرا بر حسب نزدیکی و یا دور بودن از شهر و بازار و مرغوب بودن خاک و مساحت روستاها وضعیت روستائیان هم تفاوت داشت. دهقانان نیز در مقایسه با هم در رده‌های مختلفی به شکل ذیل قرار می‌گرفتند:

- ۱) دهقانان مرفه که از قطعه زمینی متعلق به خود برخوردار بودند.
- ۲) دهقانانی که سهم بر بودند و عموماً وضعیت نا مناسبی داشتند.
- ۳) پائین‌ترین قشر روستائیان یعنی خوش‌نشینان که در ازای مزد برای اربابان یا سایر دهقانان مرفه کار می‌کردند.

اگر بخواهیم در یک جمع‌بندی به این نتیجه برسیم که اوضاع روستائیان ایران در قرن نوزدهم خوب بوده یا بد؟ به اظهار نظرهای فراوان و گاه متفاوتی در منابع هم‌عصر و متاخرتر بر خواهیم خورد. به عنوان نمونه فریزر در جایی دهقانان را صاحب ذخیره سهم کوچکی از غلات تولیدی خود نمی‌داند (فریزر، سفرنامه، ص ۲۰۴)، و در پاره‌ای موارد وضع عمومی آنها را خوب توصیف کرده است. کسی مثل لمتون در بررسی‌های خود به خاطر اسراف و تبذیر دربار و مخارج دستگاه اداری مملکت و نگهداری قشون، بار سنگین تامین هزینه‌ها را بر دوش روستایی ایران وارد دانسته زیرا در این دوره، مانند ادوار سابق مهمترین منبع ثروت کشور عبارت از زمین‌های زراعتی و محصول آنها بوده است. او به ویرانی پاره‌ای از روستاهای ایران و مهاجرت مردم از آن مناطق اشاره نموده است (لمتون، مالک و زارع در ایران، ص ۲۸۷-۲۸۶). می‌توان به وقوع تحولاتی در جامعه روستایی ایران در این موقعیت زمانی اشاره کرد که در آستانه انقلاب

مشروطه بسیار خودنمائی کرد و در بروز آن نیز نقش بارزی ایفا نمود؛ گرچه نسبت به این تحولات نمی‌توان خوش‌بین بود زیرا رواج کالاهای جدیدی در میان مردم و مصرف اقلامی مثل قند و چای توسط روستائیان گام برداشتن در جهت توسعه وابسته کشور بود و اصولاً این کالاها را کالاهای استعماری می‌توان نامید. مهاجرتهای روستائیان به مناطق داخلی ایران و به خارج از کشور، یکی از دلایل اشاعه افکار جدید و انقلابی در میان مردم و حتی گاهی در میان خود روستائیان ایران بود. با نگاهی به گزارشات مختلف می‌توان به ضد و نقیض بودن این گزارشات پی برد و دلیل این مسئله را موقعیت مختلف مناطق روستایی ایران و دلیل دیگر را ارائه گزارشات در مقاطع زمانی مختلف دانست. گاهی گزارشگر در شرایط بحرانی مثل خشکسالی و یا بالعکس به ارائه گزارش خود پرداخته است.

آنچه می‌توان نتیجه گرفت این است که وضع روستایی ایران در شمال کشور را نمی‌توان با وضعیت همسانانش در ایالت‌های دیگر ایران مقایسه کرد و حتی در میان یک روستا نمی‌توان همه مردم را دارای یک موقعیت دانست. از نیمه قرن سیزدهم ه. اوضاع روستائیان ایران رو به دشواری گذاشت. زیرا با توجه به شرحی که رفت، روند رو به رشد محصولات تجاری در کشاورزی، باعث بی‌توجهی به کشت محصولات معیشتی شد و این موضوع تاثیر مستقیم بر وضع تغذیه و مصرف روستائیان گذاشت. به عنوان مثال در قحطی بزرگ سال (۸-۱۲۸۷ ه.ق) علاوه بر مردم شهری تعداد فراوانی از روستائیان و جمعیت عشایر هم جان خود را از دست دادند (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۲۷۰).

مشکلات حمل و نقل نیز معضل بزرگی در تشدید این وضع بود. به قدری که در جائی مثل اصفهان که در قحطی همین سال عده فراوانی از مردم از گرسنگی مردند در خوزستان غله به اندازه کافی یافت می‌شد و اقدامات حکومت وقت اصفهان هم نتوانست از مرگ و میر مردم جلوگیری کند (نظام‌السلطنه مافی، خاطرات و اسناد، ص ۵۶-۵۲). مارکام نیز به این مورد اشاره کرده است (مارکام، ایران در دوره قاجاریه، ص ۷۴-۷۱) و پولاک نیز سستی و ندانم‌کاری حکومتها را از مهم‌ترین دلایل بی‌توجهی به جاده‌سازی دانسته است (پولاک، سفرنامه پولاک، ص ۳۰۱) با ذکر تفصیل فوق می‌توان گفت زندگی روستائیان که در اوایل قرن نوزدهم رو به دشواری گذاشته بود، از نیمه قرن، یعنی ۱۸۵۰ م. رو به وخامت گذاشت و تا آستانه انقلاب مشروطه نیز ادامه داشت.

مالکیت در ساختار اجتماعی روستاهای ایران

اصلی‌ترین سرمایه‌گذاری و منشاء قدرت اقتصادی همواره در طول تاریخ ایران زمین و کشاورزی بود، زیرا زمین منبع ثروت زمین‌داران بزرگ و فرمانروایان و همین‌طور سرچشمه

مالیات منبعی برای نگهداری ارتش بود (انصافیور، تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۱۴۵). غیر از این مسئله، در جوامع کم رشدی مثل ایران قرن نوزدهم که بیشترین جمعیت فعال همچون سایر جوامع کم رشد به کار کشاورزی مشغول بودند (ابولکست، جهان سوم و پدیده کم رشدی، ص ۴۴)، اهمیت زمین و مالک آن بیشتر معلوم می شود. میزان قدرت و نفوذ اشخاص در اینطور جامعه‌ای بدون شک میزان مالکیت او بر روی زمین خواهد بود. نفوذ به طبقه مالک در ایران بر خلاف اروپا کار سختی نبود، قرن نوزدهم ایران قرن مالک شدن تعداد زیادی از تجار ایرانی است در اواخر این قرن و اوایل قرن بیستم تجار در همه جای کشور صاحب مستغلاتی شدند (ویلیم فلور، جستارهایی از تاریخ ایران در عصر قاجار، ج ۲، ص ۱۶۱).

گرچه در مناطقی مثل یزد تملک آب اساس مالکیت بود و نه صرفاً زمین اما افرادی مثل اوین معتقد بودند که "سازمان و نحوه مالکیت در ایران تقریباً به یک شکل بوده است" (اوین، ایران امروز، ص ۳۲). به طور معمول از نظر مالکیت در آستانه مشروطه و تا پیش از اصلاحات ارضی، انواع ذیل را می توان خلاصه بندی کرد:

- ۱) زمین های خاصه یا شاهی: شامل دهات و اراضی که به خاندان سلطنتی متعلق بود.
- ۲) زمین های خالصه یا دولتی: شامل دهات و اراضی که به دولت تعلق داشت.
- ۳) زمین های وقفی: زمین هایی که برای مقاصد مذهبی یا در مواردی به عضو از اعضای خانواده، معمولاً فرزند بزرگتر برای مقاصد خاصی وقف می شد.
- ۴) زمین های عمده مالکی یا اربابی: املاکی بین یک یا چند ده متغیر که در اختیار مالکان عمده قرار داشت.
- ۵) زمین های خرده مالکی: به اراضی یک روستا که به یک یا تعداد بیشتری مالک تعلق داشت.

علاوه بر ۵ مورد اساسی و مشخص فوق گاهی نوع خاصی از مالکیت اشتراکی نیز در مناطق کم آب و کویری ایران مشاهده می شد که به "بنه" مشهور بود. در این نوع از مالکیت همه اهالی روستا دارای حق بودند و آب و خاک به تناسب میان همه مشترک بود، آنها از حاصل کار به صورت مشترک بهره می بردند. در میان ایلات هم این نوع مالکیت وجود داشت و اراضی ایل به همه افراد ایل متعلق بود. در آستانه انقلاب مشروطه شاهد انقراض نهایی روش زمین داری در ایران هستیم، افرادی مثل لمتون این انقراض را از خواص دوره قاجاریه و اعطای مشروطیت را علامت ظاهری آن به حساب آورده اند (لمتون، مالک و زارع، ص ۲۸۸-۲۸۷). او این تحول را بسیار تدریجی و یکی از دلایل آن را تزلزل دستگاه حکومت به حساب آورده است. از جمله این تغییرات نیاز مالی شدید دولت و فروش زمین های خالصه بود که به این ترتیب از وضعیت اراضی دولتی به اراضی شخصی مبدل گردیدند. اوج این فروش به پیشنهاد امین السلطان و در

عصر ناصرالدین شاه صورت گرفت (همان، ص ۲۸۷)، این املاک به "خالصجات انتقالی" (همان) مشهور شد.

تقسیم محصول و تعهدات روستائیان

در مورد تقسیم محصول میان کشاورز و مالک گرچه غالباً مبتنی بر عرف و عادت محل بود اما در سراسر ایران تشابهات بسیار زیادی در آن دیده می‌شد. در تقسیم محصول پنج عامل را در نظر می‌گرفتند و آن عبارت بود از: زمین، آب، چهارپا، بذر و نیروی کار انسان (همان، ص ۵۳۶). بر حسب اینکه چند عامل از این عوامل را کشاورز یا مالک صاحب باشد، محصول بین آنها تقسیم می‌شد و این همان فرم غالب کشاورزی در ایران بود که به آن مزارعه می‌گفتند.

رایج‌ترین بهره مالکانه‌ای^۱ که روستایی کشاورز می‌پرداخت، بهره مالکانه جنسی بود که در آن محصول اضافی کشاورز به شکل گندم، جو، پنبه و برنج و سایر اقلام کشاورزی به ارباب داده می‌شد. به مناسبت نوع محصول شتوی یا صیفی، آبی یا دیمی و همچنین به ملاحظه نوع آبیاری - قنات، رودخانه و چاه - حاصلخیزی زمین و بالاخره به اقتضای رسوم محلی، برای تقسیم محصول شرایط تا حدودی متفاوت بود. گاهی اتفاق می‌افتاد که زمین به زارع اجاره داده می‌شد که در آن صورت نیز سهم مالک نقدی یا جنسی پرداخت می‌گردید. در اواخر قرن نوزدهم و در آستانه انقلاب مشروطه تغییراتی هم در رابطه با گرفتن بهره مالکانه مشاهده می‌کنیم؛ زیرا از زمین‌هایی که به کشت محصولات صیفی و یا باغداری اختصاص داده شده بودند و در مجاورت شهرها نیز بودند، بیشتر بهره نقدی گرفته می‌شد. در این نوع بهره مالکانه نقدی، از هر هکتار یا جفت گاو زمین مقدار معینی به صورت نقدی از کشاورز اخذ می‌شد و یا قبل از اینکه محصول برداشت شود "ممیزی" صورت می‌گرفت و با تعیین میزان سهم مالک از محصول، خطر مصرف مقدار از آن توسط دهقان مرتفع می‌گردید. به هر تقدیر سهم بری معمولی‌ترین شیوه تقسیم محصول در میان مالک و دهقان بود و روند نقدی شدن بهره مالکانه کند صورت می‌گرفت.

علاوه بر بهره مالکانه که روستایی ملزم به پرداخت آن بود، هر ساله مبلغی نیز از طرف دولت اخذ می‌گردید و شامل مالیاتی^۲ بود که همگان ملزم به پرداخت آن بودند. برای زمین‌های دولتی یا زمین‌های شخصی شاه ترکیب "بهره - مالیات"^۳ در نظر گرفته شده بود.

مالیاتی که از طرف دولت به صورت یک کاسه از روستائیان گرفته می‌شد گاهی به صورت "بنیجه" اخذ می‌شد و آن مشتمل بر عده سربازان و نوکران دولتی بود که هر ناحیه می‌بایست تهیه کند. حتی در مواردی که خشکسالی یا بروز آفات باعث تخریب مزارع می‌شد، باز هم

1- Rent

2- Tax

3- Tax-Rent combination

روستائیان مجبور به پرداخت بخشی از مالیات بودند، و در مواردی مردم و مالکین با پیشکش و هدیه دادن ممیزین مالیاتی را راضی به کم کردن مالیات می ساختند (مورگان شوستر، اختناق ایران، ص ۱۲).

همیشه هم روش اخذ مالیات انسانی و مسالمت آمیز نبود، بی دلیل نیست که عده‌ای این مورد را نیز از دلایل نارضایی مردم در آستانه انقلاب مشروطه به حساب آورده‌اند. فروش تعدادی از اهالی روستاهای خراسان برای بردگی به ترکمنها (مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انقلاب مشروطیت، ص ۹۹) نمونه‌ای از این زیاده‌روی‌هاست. خشونت مامورین حکومت به حدی بود که پولاک نوشته است: "هرگاه نظامیان به دهی نزدیک می‌شوند اهالی به وحشت افتاده و با دار و ندارشان به کوه می‌گریزند" (پولاک، سفرنامه، ص ۳۱۸). رعیت علاوه بر بهره مالکانه سرانه و کار اجباری در بیشتر موارد می‌بایست اعانه و پیشکش هم می‌داد که از پول نقد گرفته و روغن و سایر اقلام تشکیل می‌شد.

نوع بیگاری هم متنوع بود و از کار در ساختمان و خانه‌سازی برای ارباب، راه‌سازی و ساختمان یا پاک کردن قنات بود تا کار در مزرعه و باغی که به صورت شخصی متعلق به ارباب بود.

نتیجه

در آستانه انقلاب مشروطه درصد بزرگی (۵۰٪) از جمعیت ایران در روستاها زندگی می‌کردند، که به خاطر سیستم خاص ارباب - رعیتی این جمعیت عظیم در وضعیت مناسبی به لحاظ شرایط اقتصادی و اجتماعی به سر نمی‌بردند؛ اگر چه تفاوت‌هایی در میان دهقانان مختلف ایران و حتی یک روستا به چشم می‌خورد، اما فقر عمومی و بی‌سوادی خصیصه همه روستاهای ایران بود. در ابتدای قرن نوزدهم به خاطر بسته بودن اقتصاد کشاورزی ایران، جامعه روستایی ایران تا حد زیادی خود بسنده بود اما این جامعه هرچه به انتهای قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم پیش می‌رفت با تجارت جهانی تماس بیشتری یافت که باعث تغییر الگوی کشت در ایران گردید و جریان کشت محصولات تجاری، روستایی ایران را محتاج به خرید کالاهای وارداتی کرد. این روند مشکلات بزرگی از جمله کمبود مواد غذایی و در پاره‌ای موارد قحطی‌های مرگباری به دنبال داشت. در آستانه انقلاب مشروطه همچون پیش انواع مالکیتها از جمله (خالصه، خاصه، وقفی، اربابی، خرده مالکی و اشتراکی) وجود داشت. روش اخذ مالیات و میزان آن از عوامل نارضایی مردم از حکومت در آستانه انقلاب مشروطه بود. فروش زمین‌های خالصه که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همچنان ادامه یافت باعث فروپاشی روش کهنه زمین‌داری در ایران گردید که بسیاری انقلاب مشروطه را از علائم آن دانسته‌اند.

منابع

- ۱- آبراهامیان، پرواند. **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی، ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- ۲- اشرف، احمد. **دهقانان، زمین، انقلاب**، مسائل ارضی و دهقانی، کتاب آگاه، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۱.
- ۳- موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دوران قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه، ۱۳۵۹.
- ۴- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. **مرآت البلدان**، تهران: بی جا، ۱۲۵۶.
- ۵- تاریخ منتظم ناصری. به تصحیح محمد حسین رضوانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- ۶- انصافیور، غلامرضا. **تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی**، تهران: انتشارات اندیشه، ۱۳۵۵.
- ۷- اوین، اوژن. **ایران امروز**، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۶۲.
- ۸- پولاک، یاکوب ادوارد. **سفرنامه پولاک**، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.
- ۹- جهانگیر میرزا، **تاریخ نو**، به اهتمام عباس اقبال، تهران: انتشارات علی اکبر علمی و شرکاء، ۱۳۳۷.
- ۱۰- جی. دبلیو. ابوت. **نامه به تامسون**، ۵ آوریل ۱۸۷۰، اسناد وزارت امور خارجه، F.O.
- ۱۱- دو سفرنامه از جنوب ایران در سالهای ۱۲۵۶ه. ق و ۱۳۰۷ه. ق به تصحیح و اهتمام سید علی آل داوود، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- ۱۲- سیاح، محمد علی. **سفرنامه حاج سیاح**، به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات شهاب ثاقب و سخن، ۱۳۶۳.
- ۱۳- شوستر، مورگان. **اختناق ایران**، ترجمه ابولحسن موسوی شوشتری، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۶۱.
- ۱۴- شیرازی، میرزا صالح. **مجموعه سفرنامه های میرزا صالح**، به تصحیح غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
- ۱۵- عیسوی، چارلز. **تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۹.
- ۱۶- فریزر، جیمز بیلی. **سفرنامه فریزر**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۴.
- ۱۷- فلور، ویلم. **جستارهایی از تاریخ ایران در عصر قاجار**، ترجمه ابولقاسم سری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۵.
- ۱۸- کاتوزیان، محمد علی همایون، **نه مقاله در جامعه شناختی تاریخی ایران**، ترجمه علیرضا خطیب، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- ۱۹) کرزن، جورج ناتانیل، **ایران و قضیه ایران**، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۲۰- لکست، ایو. **جهان سوم و پدیده کم‌رشدی**، ترجمه فیروزنی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۲.
- ۲۱- لمتون، ا. ک. س. **مالک و زارع در ایران**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۲۲- مارکام، کلمنت. **ایران در دوره قاجاریه**، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، تهران: نشر فرهنگ ایران، ۱۳۶۷.
- ۲۳- مراغه‌ای، زین العابدین. **سیاحتنامه ابراهیم بیک**، تهران: انتشارات سپید، ۱۳۶۴.

- ۲۴- مهدوی، شیرین. **زندگینامه حاج محمد حسن کمپانی، امین دالضرب**، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینک لو، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۹.
- ۲۵- نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی خان. **خاطرات و اسناد**، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- ۲۶- ناظم‌السلام کرمانی. **تاریخ بیداری ایرانیان**، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۷.